

## ساختار "گفتگوهای زندان"

«"شیکه" یا ادامه گذشته»



(همبندیانم) با رنگ چای  
کاری از سودابه اردوان

توضیح:  
آنچه که می‌خوانید نه تحلیل و نه پاسخی است به تمام نکات و نقطه‌نظرات بلند سیاوش تحت عنوان «رویش سازماندهی...» و دیگر دست اندرکاران گفتگوهای زندان. بعد از نوشته کوتاه من پس از چهارمین سمینار در گروه میل در باره‌ی ساختار "گفتگوهای زندان" و در ادامه آن نگارش مطلب بلند از رفیق سیاوش، بیشتر به غیر دمکراتیک بودن ساختار این مجموعه یقین کردم. با مروری به دانش گذشته‌ام از این مجموعه، و کمک گرفتن از آرشیو سایت "گفتگوهای زندان"، و بخصوص شیوه برخوردها در گروه میل گفتگوهای زندان و نحوه دخالت‌گری "هدایت" کنندگان این مجموعه، بر آن شدم تنها به یک موضوع که به نظرم مهمترین و پایه‌ای‌ترین مسئله کار جمعی است یعنی "مناسبات دمکراتیک عمل کننده درون ساختاری" که این مجموعه فاقد آن است و جای خالی آن را می‌خواهد با "شیکه" پر کند بپردازم. ناگفته پیداست برای اطمینان به چنین یقینی که من به آن دست یافتم با تعدادی از رفقا که در گذشته با این مجموعه همکاری نزدیک داشتند و تعدادی که هنوز همکاری دارند در این باره گفتگو و تبادل نظر کردم که حاصل آن نوشته زیر است.

### زندانی سیاسی

در دل تاریک‌ترین روزگاران، در نومیدانه‌ترین هنگامه‌ها، کسانی سر بر افراشته‌اند که آوازه‌گر ترانه و امید و جویای دگرگونی و رهائی بودند. مردمی با کاستی‌ها و توانمندی‌های انسان خاکی - پوینده، کوشنده برای در انداختن طرحی نو. در تاریخ فرمانروایان، در تاریخی که بفرموده‌ی "بزرگان" نوشته شده است، در تاریخی که نماینده خدا، ولی فقیه در آن حکم قتل صادر می‌کند. از اینان به نامهای "شورش‌ی"، "گردنکش"، "کافر"، "جادوگر"، "عوامل بیگانه"، "تروریست"، "بخطر اندازنده امنیت ملی" و ... یاد شده است.

بدینگونه زندانی سیاسی به مفهوم کلی‌اش پدیده‌ی تازه‌ای نیست. در سرتاسر تاریخ، حکومت‌ها و دولت‌های خودکامه، مخالفان خود را به شیوه‌های گوناگون سرکوب نموده‌اند: شکنجه، زندان، تبعید ... و سرانجام کشتار. امروزه نیز سیاه چال‌ها، اردوگاه‌های بیگاری، بیمارستان‌های روانی، کهریزک‌ها. ... برای سرکوب دگراندیشان و مخالفان نظم موجود بکار گرفته می‌شود - البته "خطرناک‌ترین ایشان آشکار یا نهان به دم تیغ سپرده می‌شوند. تاریخ ایران نیز، بمانند تاریخ دیگر سامان‌ها، آکنده از سرکوب توده‌هاست. کارنامه رژیم اسلامی آنچنان "خیره کننده" بوده است که روی مزدوران شاهی و سرسپردگان امپریالیسم را "سپید" نمود. ولی آنچه به این رژیم ویژه‌گی‌ی معینی بخشیده است، همانا این می‌باشد که این حکومت، همانند هر دولت با ایدئولوژی مذهبی و تمامیت‌خواه (توتالیتار)، دامنه‌ی سرکوب و بازبینی را به درون زندگی خصوصی و کنش‌های شخصی مردم کشانده است. یکپارچه‌گرایی اسلامی، مهر "نابود باید گردد" را بر هر اندیشه و رفتار متفاوت از الگوی حکومتی کوبیده است. در ایران اسلام زده، در این زندان بزرگ، جایی برای دگراندیش و مخالفت نیست. نه تنها فعالیت آزاد سیاسی سرکوب گشته، بلکه هرگونه فعالیت فرهنگی، هنری، ورزشی و ... هرگونه شیوه‌ی زندگی و رفتار شخصی (از جامه پوشیدن گرفته تا گزینش دوست و نشست و برخاست) باید اسلامی گردد. پس زندانی سیاسی در چنین جامعه‌ای - همانند ایران اسلامی - از مفهوم معین خود (کسی که برای باور و کنش سیاسی به بند کشیده شده) فراتر رفته و معنای گسترده‌تر **زندانی عقیدتی** را بخود گرفته که در برگیرنده‌ی هر انسانی است که بخاطر اندیشه و رفتار و شیوه‌ی زندگی‌ی ناهمخوانش با الگوی دولتی سرکوب گشته است.

سیطره حکومت‌های استبدادی بر جامعه ایران در سالیان دراز و در پی آن سرکوب و زندان، شکنجه و اعدام مخالفین بطور مستمر، امر روزمره این حکومت‌ها تا به امروز بوده است. از این رو در جامعه ایران بخش اعظم ناب‌ترین افراد این جامعه ساکن زندان و شکنجه‌گاه‌ها هستند و در انتظار مرگ. چنین سیطره‌ای درک این مهم را که چرا شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، شعار اصلی یک قرن گذشته جنبش اجتماعی زحمتکشان ایران بوده را قابل فهم می‌کند.

بستر سیاسی - اجتماعی جامعه ایران، چون امروز، همیشه آماده تبلیغ و ترویج برای آزادی زندانیان سیاسی و بسیج اقشار و طبقات مبارز و آزادیخواه در دفاع از زندانیان سیاسی امر ضروری هر گروه و هر جریان سیاسی بوده و هست. در انقلاب سیاسی بهمن 1357، شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بی‌نهایت در اتحاد و بسیج توده‌ها در مقابل ابزار سرکوب رژیم شاه موثر واقع شده بود.

دامنه نقد من به ساختار "گفتگوهای زندان" از آنجا آغاز نمی‌شود که این مجموعه به عنوان "رسانه آترناتیو" در سال 1997 در خارج کشور آغاز به کار کرد و برای چنین کاری اهداف مشخصی را اعلام کرد. تلاش در ارائه "رسانه آترناتیو" چقدر موفقیت آمیز بود خود بحث جدا گانه‌ای می‌طلبد که در این نوشته مد نظر نیست.

نقد من به ساختار این مجموعه از آنجا آغاز می‌شود که بعد از تلاش‌های متعددی که زندانیان تبعیدی سیاسی ایرانی با نام "هواخوری" برای گرد هم آمدن و دیدارها انجام دادند که با استقبال زیادی روبرو شد و این رفقای زن زندانی بودند که آغازگر اولین گردهمایی زندانیان در جولای 2003 در یوتوبوری سوئد به مدت چهار روز بودند:

### "روزهای خوب دیدار هواخوری در یوتوبوری سوئد"

در روزهای 17، 18، 19، 20 جولای 2003 گردهمایی با دیدار تعدادی از بچه‌های خوب زندان و خانواده‌ی آنها در گوتنبرگ سوئد بود. شاید فکر انجام یک چنین دیداری از ذهن خیلی از ماها گذشته بود ولی مهم مسئولیت تدارک و انجام آن بود که نازلی و ثریا عهده دار آن شدند و زحماتشان ثمره‌ی خوبی را داشت. کاملاً طبیعی بود که اولین تجربه ضعیف‌هایی را هم در برداشت که در صورت تداوم این دیدارها باید بدانها توجه و در صدد رفع آنها بود، ولی عدم تجربه قبلی، ضعف‌ها و معایب این اولین تجربه را کم رنگ میکرد.

من به شخصه در انتظار فرارسیدن این روزها، ساعات بسیار پرهیجانی را گذراندم، چون برایم نه صرفاً دیدار از کسانی بود که با آنها در یک چهاردیواری گذرانده بودم، بلکه احترام و ارج گذاشتن به کسانی بود که در سیاه چالهای سرمایه داران اسلامی با گفتن نه به رژیم جلاد، کینه و نفرت خود را نسبت به سیستم سرمایه داری و حمایت از کارگران و زحمتکشان نشان دادند. (1)

من خود افتخار حضور در این گردهمایی را داشتم. بعد از این گردهمایی که حدود 36 نفر از زندانیان رژیم شاه و جمهوری اسلامی به همراه خانواده‌های خود با مضمون دیدار گرد آمدند، شاخکهای فعالان سیاسی به ویژه زندانیان سیاسی سابق خارج کشور حساس‌تر شد و از آن پس مراسم و گردهمایی زندانیان سیاسی سابق خارج کشور شتاب بیشتری گرفت. جالب اینکه بنا به تصمیم اولین "هواخوری" قرار بر این شد تا در سال 2004 رفقای آلمان در آن کشور "هواخوری 2" را برگزار کنند. اینکه چه دلایلی موجب ادامه نیافتن گردهمایی با نام "هواخوری" شد خود مبحثی است جداگانه و اینکه رفقای گفتگوها که از سال 97 در زمینه زندان فعال بودند به اولین دعوت هواخوری" چه پاسخی دادند و در دومین نشست آن در 2004 در آلمان - که من حضور نداشتم چگونه برخورد کردند پرسیدنی است. من اسنادی در این باره نیافتم تا به ریشه‌یابی این موضوع که در آن زمان به چنین دعوتی "گفتگوهای زندان" که ادعا می‌کند به کار "شبکه" ای معتقد است نه در پی هژمونی طلبی چگونه برخورد کرد. قطعاً رفقای در مجموعه حاضر وجود دارند که آن زمان از نزدیک درگیر برگزاری "هواخوری 2" در آلمان بودند. بعد از "هواخوری 2" در 2004 در آلمان رفقای گفتگوها نه بعنوان "رسانه آترناتیو" بلکه به عنوان مجموعه برگزار کننده گردهمایی زندانیان سیاسی در سال 2005 به این عرصه قدم گذاشتند و تا حال هر دو سال یک بار موفق به برگزاری چهار گردهمایی شدند. نقد من به سازماندهی، نحوه تصمیم گیری، اجرا و تدارکات این گردهمایی‌ها است. آیا این گردهمایی‌ها به شکل دمکراتیک تبیین، سازماندهی و اجرا شده اند؟ حال شما میتوانی هر اسمی به این شکل تشکیلاتی بگذارید، حتی "شبکه".

هر کدام از این گردهمایی‌ها در عین دستاورد خاص خود ولی با مشکلات عدیده‌ای در سطح تصمیم گیری، برنامه ریزی، اجرا و تدارکات روبرو بوده. بحث‌ها و درگیری‌های زیادی میان افراد برگزار کننده حتی در هنگام اجراء برنامه‌ها ایجاد کرده؛ تا آنجا که تعدادی از این افراد فعال بعد از سالیان دراز فعالیت در این عرصه با کول باری از تجربه، همکاری خود را با این مجموعه قطع کردند. تاسف بار این جاست که رفقای گفتگوها می نویسند "**خیلی های دیگر که به دلایل شخصی و یا سیاسی و یا روحی توان ادامه مبارزه را ندارند**" (2) خانه نشین میشوند.

اول آنکه اینگونه به قضاوت نشستن در مورد توان مبارزاتی دیگران و سخن گفتن از آن به بدینگونه خود جای بحث اساسی دارد. اما آیا یک لحظه هم به این موضوع فکر کرده‌اید که شاید مناسبات غیر دمکراتیک حاکم بر این مجموعه دلیل این کناره‌گیری‌ها باشد.

آیا هرگز مجموعه گفتگوها از این رفقای که کناره‌گیری کرده‌اند، پرسیدند چه انتقادی دارند؟ و چرا کناره گیری کردند؟ و یا بعد از این همه سال فعالیت، جلسه‌ای بعنوان نقد و بررسی فعالیت تاکنون خود ترتیب داده‌اید؟ فکر نمی‌کنید این خودخواهی محض باشد، کسی که به هر دلیلی حاضر به همکاری با شما نیست متهم به نداشتن "توان ادامه مبارزه" و "خانه نشینی" شود.

رفقا، من جزء آن دسته افراد نیستم که معتقد باشم، برای انجام حرکت مبارزاتی، ابتدا باید نشست، اساسنامه و مرامنامه نوشت و بعد از آن افراد را حول آن دعوت به مبارزه کرد. ولی شما شش‌مین سال فعالیت جمعی را با ساختار غیر دمکراتیک پشت سر گذاشتید و بعد از همه این سالها مکرر گفتید:

"من امیدوارم، بتوانیم بحث در مورد روشهای سازماندهی و روشهای تصمیم گیری در چنین مکانیسمهایی را با **مشورت** [نه تصمیم گیری] جمعی، مدون و تکمیل کنیم، چون از این طریق تجربه سالهای اخیر را به سطح بالاتری می توانیم ارتقا دهیم و این منوط به

شرکت فعال همه دلسوزانی است که می دانند چنین قدمهایی با امکانات محدود ما، براحتی برداشته نشده و نمی‌شود. (3) [تاکید و کروش از من است]

خود این مشکلات را دیدید ولی چاره ای نه اندیشیدید. چرا؟  
براستی چرا؟

"در سوئد یک تجربه دیگری را هم کردیم و آن اینکه، بایستی از روزهای نخست بین کمیته سراسری و کمیته شهری که کارهای اجرائی و کارهای تدارکاتی و شهری را دنبال می‌کنند، برقرار بشه." و در ادامه، "سئوالهای اولیه، اینکه خوب نقش کمیته برگزار کننده چه می‌شه. خودشون چه کاری می‌توانند بکنند. موضع ما در مقابل رژیم چی است. اینها مواردی که بدیهی است از نظر ما، آنهایی که آشنا هستند با حرکت گفتگوهای زندان و حرکت گردهمائی سراسری." .... "ولی عملا دیده میشه با پیوستن نیروهای جدید، عزیزی که می‌خوان به این پروژه کمک کنند و کار را، کار خود شون میدونند، بسیاری از بحث‌ها که فکر می‌کنی دیگر گفته شده و تکرار نیابستی بشه، به تجربه در برگزاری مراحل بعدی بایستی دوباره تکرار بشه" (4)

پارگراف بالا قسمتی از صحبت همایون ایوانی در اتاق "ایران پویش" در باره گردهمایی چهارم است. فکر می‌کنید برای حل این مشکل همایون چه راهی را بر میگزیند: خلاصه کردن بحث‌ها و نظرات ارائه داده شده تا کنونی از طرف "کمیته برگزارکننده..".

رفقا، اگر ذره‌ای روح کار جمعی دمکراتیک بر این مجموعه که می‌گوید بشکل "شبکه" عمل می‌کند حکم فرما می‌بود این سئوال مطرح می‌شود: چرا باید فقط همایون برای مشکل یاد شده بالا چنین راه حل غیر عملی را ارائه دهد نه "شبکه"؟ آیا شبکه ای که شما از آن یاد میکنید همان وظیفه باربری کمیته شهری را دارد: **کارهای اجرائی و کارهای تدارکاتی؟**

(در تاریخ 22 ژانویه 2009 با اعلام این خبر، جلسه پالتاکی‌ای را در تاریخ 15 فوریه 2009 اعلام کرد تا از همان آغاز با **مشورت** طیف وسیع‌تری از علاقمندان، کارهای مربوط به این گردهمایی را به پیش ببرد.) (5)

**از همه بحثها و برخوردها در این مجموعه چنین پیداست که سه نهاد به موازات هم عمل می‌کنند:**

- 1 - هسته اولیه گفتگوها (کمیته سراسری) که تصمیم گیرنده، طراح برنامه هاست و وظیفه کنترل آن دو نهاد دیگر را دارد و به آن دو نهاد بطور کنترل شده اجازه تاثیر گذاری و مشورت می‌دهد.
- 2 - "کمیته شهری که **کارهای اجرائی و کارهای تدارکاتی** انجام میدهد." (4)
- 3 - "شبکه" در ارتباط، که می‌توان "**از این پتانسیل در خدمت پروژه خودمان بهره گرفت**" (6) (نهادهای ارتباطی، گروه میلی، فیس بوک، پالتاک و ....)

نهاد بیرونی این مجموعه، "کمیته برگزارکننده گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران"، ظاهری کاملا دمکراتیک دارد. اما تجربه تاکنونی 4 گردهمایی سراسری، خلاف این ظاهر دمکراتیک را به اثبات رسانده است. برای اثبات این ادعا، نه احتیاج به بحث تئوریک و سیاسی است و نه نقد کار گذشته و یا ارائه کار اثباتی نوین! اگر به پروسه برگزاری گردهمایی‌ها که بصورت یک سال در میان برگزار می‌گردد توجه بکنیم، با پایان هر گردهمایی، بحث و تبادل نظر درباره برگزاری گردهمایی بعدی آغاز می‌شود. جدا از جلسات داخلی و ایمیل گروهی داخلی که حق هر جمعی می‌باشد، بعد از تعیین تم گردهمایی، کار تدارک هر گردهمایی با فعالیت‌های مختلف - جلسات علنی اینترنتی، نوشتاری و مصاحبه با رسانه‌ها - در دستور کار "کمیته برگزارکننده گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران" قرار می‌گیرد. حال سئوال اساسی در اینجا این است که حاصل این همه بحث و تبادل نظر در عرصه‌های مختلف برای برگزاری گردهمایی در نهایت به کجا ختم می‌گردد؟ به عنوان نمونه چه کسی یا کسانی در یک یا دو هفته مانده به گردهمایی، از بالای سر کمیته برگزار کننده، برنامه گردهمایی را به جمع ارائه می‌دهد (می‌دهند)؟ حال اگر کسی هم با برنامه ارائه داده شده از بالا مشکلی نداشته باشد باز هم سئوال بجای خودش باقی است، چرا تلاش و همکاری دو ساله برای برگزاری گردهمایی بعدی که قرار بود بصورت جمعی تصمیم‌گیری بشود و هر می در کار نباشد، به یک فرد یا به جمع محدود ختم می‌گردد؟ اگر نگاهی به ایمیل گروهی (منظور ایمیل داخلی گفتگوهای زندان نیست) در چند سال اخیر بکنیم، یک یا دو هفته مانده به برگزاری گردهمایی، همایون ایوانی برنامه گردهمایی را که شامل: لیست سخنرانان، برنامه‌های هنری و غیره است را اعلام می‌کند. برنامه اعلام شده که اعضای کمیته برگزار کننده‌اش در دو هفته مانده به گردهمایی از آن اطلاع پیدا می‌کنند. در واقع دهها ساعت کار و تلاش جمعی که قرار است در گردهمایی به سرانجام برسد، در لحظات پایانی به تصمیم‌گیری از بالا مبدل می‌گردد و کار شبکه‌ایی که قرار بود آترناتیوی در تقابل با کار هر می و عمودی باشد، خود ادامه دهنده کار نقد شده می‌شود.

رفقا، در چنین ساختاری نه تنها هرم وجود دارد بلکه اکثر تصمیمات و هدایتها توسط "نوک تیز هرم" صورت می‌گیرد. آنهم در بسیاری مواقع در دقیقه 90.

این چه "شبکه" ای است که در گردهمایی چهارم سخنران اصلی‌اش همایون ایوانی است. متن همان سخنرانی در سایت منعکس می‌شود و همان حرفها در اتاق پالتاکی "ایران پویش" در باره گردهمایی چهارم دو باره تکرار می‌شود.

کجا و در چه زمان "شبکه" ای که شما از آن نام می‌برید چنین تصمیمی گرفت؟  
چنین ساختاری را "شبکه" نام نهادن بیشتر شبیه جوک است.  
توجه شما را به چند نمونه به نظرات اعضای این "شبکه" جلب می‌کنم:

— "چون ما اعتقاد داریم در آن کمیته‌ی شهری جز کارهای عملی که از بالا دیکته می‌شد، ما کار دیگری نکردیم، یعنی به گفته‌ی ای ساده‌تر ما درصد تاثیر گذاریمان در کمیته‌ی شهری، اگر خوشبین باشیم، صفر بوده و گاهی با برخوردهایی غیر رقیفانه، می‌توان گفت که به زیر صفر هم رسید." (7)

— "رفیق مژده، باید بگویم که شما در پایان نوشته‌ی کوتاه خودتان، شاهکارتان را تکمیل می‌کنید: "به هر حال امید به اینکه این تنها یک اشتباه باشد و شیوه‌ی کاری این رفقا و روش تفکرشان نباشد". شما می‌نویسید، امیدوارید یک اشتباه باشد، آیا شما این اشتباه را از بالا، همانگونه که رفیق نادر نوشته است، "هرمی" نگاه می‌کنید؟ آیا این اشتباه، یک کابوس برای شما است؟ شما می‌خواهید ما بیائیم و بپذیریم که اشتباه کرده ایم و از کرده مان پشیمان هستیم. این نوع تفکر شما را به یاد چه موردی می‌اندازد؟ شما که خود بارها کف پاهایتان از ضربات کابل شکنجه‌گران خونین شده است. بارها برای ابراز پشیمانی از "اشتباه" اتان، ساعت‌ها در انفرادی نگاه داشته شده‌اید، و یا آویزانتان کرده‌اند که با صدای بلند فریاد بزنید که قبول کنید که اشتباه کرده‌اید." (از میل‌گروپ)

حال نوشته‌های بالا را با تئوری زیر مقایسه کنید:

"در این فضا قرار نبود که نخبگان حکومت کنند و دوباره افراد در قالب جمعی جدیدتر تحت نفوذ رهبران جدید به سربازان حلقه به گوش تبدیل شوند. باید شرایطی فراهم شود که هر فردی بتواند در آن به اظهار نظر بپردازد، استعدادهایش را رشد دهد و در تصمیم‌گیری‌های کلیدی شرکت کند. در ارائه نظر و پیشبرد بحث‌ها، ارائه طرح و به دست گرفتن کار اجرایی، بین افرادی که به شکل دائمی با پروژه همکاری می‌کنند و فردی که حتی برای اولین بار در جلسات و بحث‌ها حضور می‌یابد، هیچ فرقی وجود نداشته باشد. کارها در بحث‌های باز و گسترده به پیش برده شده و در هر گامی، با توجه به وجود وسائل ارتباط جمعی، این امکان وجود دارد که در تصمیم‌گیری جمعی را سازمان داد" (6)

درست است که برخورد تند و ناخوشایند کریم مورد نقد قرار گرفت و تا حدودی هم او پذیرفت که "کمی تند" برخورد کرده. من خود نیز یکی از منتقدین چنین برخوردهائی بودم. اما چه کسی به انتقاد درست او که در بالا به آن اشاره کردم پاسخی در خور داد. این کمال بی‌انصافی و بی‌منطقی است، فعال سیاسی که در کمیته شهری تلاش بسیار کرد و نقد خود را در سه مقاله ارائه داد ولی به همه آن نقدها به دلیل استفاده از چند کلمه تند و غیر رقیفانه توجهی نشد و همگان فقط چسبیدند به آن چند کلمه.

این جمع نه فراگروهی است نه پایبند حقوق دمکراتیک افراد تلاشگر خود، و بی‌بهره از شیوه دمکراتیک برخورد. حال هر چند هم شما تلاش کنید بسته قدیمی را بر آن پرچسب "شبکه" بچسبانید. چرا؟  
در گردهمایی چهارم دو نظر بشکل برجسته در مقابل هم صف آرایی کردند:  
نظر اول

1 - " ایجاد فضایی مناسب برای تمامی کسانی که در این عرصه دست به فعالیت می‌زنند، که ارتباطاتشان را مستقل از کارهای روتین گردهمایی ایجاد کنند. و این که حتی حوزه فعالیت کار در زمینه زندان گسترش پیدا کرده و جمع‌های کوچکتر و بیشتری را حول خود سازمان دهد. چرا که در چارچوب اهداف گردهمایی، شکل‌گیری جمع‌های کوچک که با کسب ایده‌های جدید دست به کار مستقلی بزنند، نه تنها خلاف آن نبود، بلکه اتفاقاً به کار گردهمایی غنای بیشتری خواهد بخشید. [تاکید از من است]"

تقویت و تشویق هنرمندان، پژوهشگران و نویسندگان برای گسترش هنر و ادبیات زندان

پرداختن به موضوعاتی که تا آن زمان بسیار پیش پا افتاده به نظر می‌رسید، نیاز به کار تحقیقی و علمی وسیعی دارد که به جرأت می‌توان گفت که از عهده یک یا چند فرد و گروه برنمی‌آید. در عین حال با بررسی زودگذر و پرداختن سرسری آن‌ها نیز نمی‌توان به پاسخ در خوری دست یافت.

باید تلاش می‌شد تا نویسندگان، محققان، شاعران، فیلم‌سازان، هنرمندان و فعالان سیاسی‌ای که چه رابطه‌ی حسی با زندان دارند و چه خود را متعهد به کار در این زمینه می‌دانند، را به پروژه جذب نمود." (6)

نظر دوم

2 - کار سیاسی با مضمون حقوق بشر، کاری است که گروه‌های راست سیاسی بدان مشغولند و از دیگر سوی، آمریکا و کشورهای غربی برای تامین منافع خود و کنترل جهان از این حربه سود می‌جویند.

این نظرات در سطح جنبش چپ هم مطرح است. اگر این جمع ساختاری دمکراتیک می‌داشت، میبایست محیط دمکراتیک برخورد نظری را سازمان می‌داد. به کریم و نادر و سایر هم نظرانش تربیون برای بیان و دفاع از نظرات شان میداد و به درخواست نادر در قرار دادن نام کریم در گروه میلی برای دفاع از نظرات خود پاسخ مثبت می‌داد. آن وقت شما آگاهانه، اگر حرفی برای گفتن داشتید زمین بازی را از تهمت و فحش به جلسه نقد و بررسی تبدیل می‌کردید.

همین جا لازم می‌دانم به نکته مهمی اشاره کنم که رفقا به آن بی‌توجه اند: کدام جریان، یا چه کسی امروز از ساختار تشکیلات هر می‌دفاع می‌کند؟ درحرف، هیچ کس! ولی هم شما میدانید و هم من، عملکرد نشان می‌دهد که در برهمن پاشنه می‌چرخد و شما هم متاسفانه از این امر مستثنی نیستید. شما زندانیانی را مخاطب خود دارید که هر کدام حد اقل 35 سال تجربه کار سیاسی و تشکیلاتی دارند. این فقط کریم و نادر نیستند که بعد از این همه سال برای تبعیت نکردن از "توک تیز هرم" شورش کردند. کمی واقع بین باشید. شما رفقائی را از دست دادید که از ابتدای شروع کار با شما بودند و از طرف جمع‌تان در چندین کنفرانس بین الملل شرکت کردند و .... امروز به دلایلی که من به چند نمونه آن اشاره داشتم خود را کنار کشیدند و حال برای "شبكة" این سئوال مطرح است، چرا؟ آیا شما حاضرید برای اثبات ادعای "شبكة" ای بودن خود، پاسخ این رفقا را در یک جلسه شبکه ای بشنوید؟

"توک تیز هرم" یا "شبكة"

نگاهی به مقاله سیاوش محمودی «روش سازماندهی...»

این نوشته از چند منظر می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. که در محدوده خود بحث‌های زیادی را می‌طلبد که من در حال حاضر نمی‌خواهم وارد آن شوم. ولی ویژه‌گی اصلی آن:

①

اول از همه تئوری مجرد و غیر زمینی بودن آن جلب توجه میکند. و بعد هم در صدد توجیه وضع موجود برای ادامه کنترل.

نوشته طولانی تئوریک رفیق سیاوش فقط در اشاره به شکل تصمیم‌گیری "شبكة" که در نشست‌های پالتاکی صورت می‌گیرد زمینی می‌شود. " ، با توجه به وجود وسائل ارتباط جمعی، این امکان وجود دارد که در جلسات عمومی و علنی پالتاکی، به شور نشست، و تصمیم‌گیری جمعی را سازمان داد" (6) من تمامی نشست‌های پالتاکی که به گفته رفیق سیاوش "جلسات عمومی و علنی پالتاکی"، بود را در اتاق "ایران پویش" جستجو کردم. هرگز برگزار کنندگان این نشست‌های پالتاکی اعلام نکردند این جلسه برای تصمیم‌گیری است و شما شرکت کنندگان در این اتاق بعد از تبادل نظر برای چگونگی برگزاری گردهمائی سراسری تصمیم خواهید گرفت.

برخلاف آن چیزی که در بالا به آن اشاره شد، برگزار کنندگان این اتاقها به این اشاره داشتند که این جلسه برای

**مشورت و بررسی و تبادل نظر** است. چند نمونه:

– **جلسه بحث و تبادل نظر** درباره سومین گردهمایی سراسری

**برای تبادل نظر** گسترده تر با همه علاقمندان جلسه پالتاکی ای

در تاریخ: یک شنبه 15 فوریه 2009 ،

از ساعت 20 به وقت اروپای مرکزی

در اتاق پالتاکی ایران پویش

category: Middle East> subcategory: Iran> room: IRAN Pouyesh (9) [تاکید از من است]

– مجری اتاق "ایران پویش" در شروع جلسه اول پالتاکی 2009

"همان جوری که می‌دانید، ما هر سه هفته یک بار در روم "ایران پویش" **بحث و تبادل نظر** در باره سومین گردهمائی سراسری در باره کشتار زندانیان سیاسی در ایران در دهه 60 را داریم." (8) [تاکید از من است].

– " همانطوری که در **جلسه بحث و مشورت** ، دستاوردها و چشم انداز در جلسه عمومی پالتاکی در تاریخ 22 ژانویه 2006 مطرح شد، قرار بر این شد که کلیه افرادی که علاقه‌مند هستند تا در پیشبرد عملی کارهای سمینار سراسری نقش فعالی ایفاء نمایند، کلیه پیشنهادات خودشان را به صورت کتبی به آدرسی که در ادامه می‌آید، ارسال دارند تا بدین طریق در جلسه آتی در همین رابطه ، بحث ها حول این پیشنهادات ارائه شده متمرکز شود." (7) [تاکید از من است].

– "در واقع ضرورتی برای ایجاد ارتباطات افقی وجود ندارد، بلکه چنین شبکه ارتباطی وجود دارد و در بسیاری از عرصه ها عمل می‌کند. اما مهم این بود که چگونه میتوان از این پتانسیل در خدمت پروژه خودمان بهره گرفت و از این تکنولوژی و شبکه ارتباطات برای ایجاد شبکه ای بهره جست که در عمل اجتماعی انقلابی و در عین حال رادیکال دخالترگر [ نه تصمیم گیرنده] باشد؟" (6) [تاکید و کروش از من است].

از رفقا باید پرسید، پس چه ارگانی "تصمیم‌گیری جمعی" (6) را انجام می‌دهد؟

②

دومین ویژه‌گی نوشته سیاوش عام کردن تجربه تشکیلاتی خود و به تبع آن رد همه اشکال تشکیلاتی در پیشبرد تا کنونی امر مبارزه و اعلام شکست آنها است. پرسشی که بلافاصله مطرح می‌شود از چپی که خرده بورژوازی را ضد امپریالیست می‌دانست و از رهبری ضد امپریالیستی خمینی جلاد با این تئوری در انقلاب سیاسی 57 حمایت کرد با چنین فضاحتی چه می‌ماند که ما شکل تشکیلاتی آن را موجب شکست اش بدانیم که صد البته آن هم بدون ایراد نبود.

شوراها، نوعی از تجربه تاریخی است که حتی در ایران در ابتدای انقلاب سیاسی 57 دستاورد عظیمی در کارخانه و مزرعه بعنوان عمل مسقیم طبقاتی بر سازماندهی و تصمیم‌گیری همگانی در "مجمع عمومی" و اداره امور از خود بجای گذاشت که امروز تشکلات کارگری ایران بسیار از آن دستاورد سود می‌جویند.

اما، این دومین ویژه‌گی بحث رفیق سیاوش بیشتر با جمع "گفتگوهای زندان" همخوانی دارد؛ بظاهر، بدلیل شکست تا کنونی تشکیلاتها و سبک کار گذشته، ما خواهان هیچ گونه سازمان یابی نیستیم و کسی هم در این مجموعه مسئولیتی ندارد تا پاسخگو باشد.

تصور کنید، همان سئوالی که در اولین گردهمائی 2005 برای گزارشگر شهروند مطرح بود در چهارمین گردهمائی در 2011 من آن را در نقد خود به آخرین گردهمائی مطرح می‌کنم و همچنان بی پاسخ بر زمین می‌ماند. در زیر به این دو نمونه توجه کنیم:

نمونه اول - شهروند:

" برنامه های سمینار به گونه ای برگزار شد که انگار مساله زندان امری مربوط به سال های دهه شصت است و به تاریخ پیوسته و امروز مساله حاد جامعه ما نیست."

"از همایون ایوانی پرسیدم:

سمینار، در وجه عمده به گذشته زندان ها پرداخت و درباره وضعیت امروز زندان ها سکوت اختیار کرد. چرا؟

ایوانی گفت: اتفاقا قرار بود روز آخر به جمع بندی شرایط کنونی زندان ها بپردازیم، اما تراکم برنامه ها مانع از این کار شد. امیدواریم در سایت اینترنتی خود بتوانیم این گزارش ها را بهتر منعکس کنیم. از جمله گزارشی پیرامون تمام موارد نقض حقوق بشر تهیه شده بود. اما همانطور که شاهد بودید استقبال زیاد، همه برنامه های ما را دستخوش تغییر کرد." (11)

نمونه دوم - قاسم:

" رفقا، من با تعدادی از شما از نزدیک آشنا هستم، که شما همچنان به آرمانهایی که برای آن این مسیر طولانی را طی کردید وفا دارید. اکثر تان فعال سیاسی هستید. چگونه می‌شود مجموعه گفتگوهای زندان از منظر چپ، کنفرانس سه روزه برگزار کند، به بحث و برنامه ریزی اعتراضی برای توقف دستگیری و شکنجه و اعدام فعالان سیاسی نپردازد؟ گویی ما به گذشته تعلق داریم و حال وظیفه بیان خاطرات و ثبت جنایت جمهوری اسلامی .

این هدف، اعتراض به رژیم اسلامی و جامعه جهانی به خاطر جنایات تا کنونی رژیم اسلامی، دستگیری، شکنجه و اعدام فعالان سیاسی و توقف آن باید یکی از وظایف اصلی این مجموعه باشد. به دلیل فرا گروهی بودن آن و تشکیلات شبکه ای در این زمینه نقش بسزایی می‌تواند بازی کند. که من اساسی ترین ایراد کنفرانس میدانم." (10)

رفیق سیاوش،

دخالنگری مستقیم توده ها در تشکلی به نام شبکه ، که دارای افق، خود سازمانده، خود تصمیم گیرنده و خود هدایت کننده، در عین باز و سیال بودن، مسئولیت پذیر است. چنین خصوصیاتی را مجموعه "گفتگوهای زندان" که من به هزار زبان در بالا توضیح دادم را ندارد که در عین اینکه "150 نفر" درگیر برگزاری پروژه گردهمائی هستند فقط افرادی به تعداد انگشتان یک دست از آن در صحنه هستند. این چه "استعداد" فوق العاده ای می‌خواهد که سخنران اصلی گفتگوهای زندان همایون ایوانی در گردهمائی چهارم، همان مطلب را در نشست پالتاکی در جمع بندی از گردهمائی چهارم را دوباره بازخوانی کند. پس چه زمانی " شبکه" یاد شده می‌خواهد جمع بندی ای به حدود 20 نقدی که به این گردهمائی شده ارائه دهد؟

چگونه است، شما و سایر "استعداد"های موجود، زمانی که کمیته شهری چهارمین گردهمائی، گزارش خود را ارائه می‌دهد و به درستی مورد اعتراض علی دروازه غاری قرار می‌گیرد که چرا نظرات اقلیت مخالف در آن گنجانده

نشده سکوت می‌کنید. رفیق سیاوش از شما سؤال می‌کنم: آیا واقعا چنین گزارشی با کار شبکه‌ای که شما در چندین صفحه برای ما توریزه کردید همخوانی دارد؟

بگذارید نمونه تازه تر در باره انتشار مقاله "**هشدار !!!! روباه های شیر نما؟؟؟؟**" از صبا اسکویی که هم در میل گروهی و در سایت "گفتگو ها زندان" از طرف "هدایت" کنندگان تبلیغ شد. برایتان ارائه دهم که چرا نوشته شما زمینی نیست:

"در واقع این نگرش برایش مهم نیست که روند تصمیم گیری ها از ابتدای حرکت در یک فضای باز و عمومی و همگانی صورت می گیرد و جمع به این ضرورت می رسد که به موضوع خاصی بپردازد. حتی در مواردی نیز خودشان نیز در روند بحث ها شرکت می کنند. اما در عمل تنها نتیجه عملی که می خواهند به دست بیاورند، چیزی است که خود تمایل به شنیدنش دارند

به کمترین چیزی که چنین نگرشی با آن واقعی نمی گذارد، خرد جمعی است. چنین نگرشی در عین حال بدون این که به روابط افقی باور داشته باشد و چنین روابط و فرصت هایی را برای ارتقاء بحث و شفاف کردن رابطه به کار گیرد، دست به ایجاد ارتباطات شخصی می زند تا بتواند زمینه های حذف افرادی را که با آنان هم نظر نیستند را فراهم آورد

استفاده از الفاظ به ظاهر رادیکال، پرونده سازی برای افراد، وارد زندگی خصوصی افراد شدن، شایعه پراکنی و خلاصه کلام استفاده از تمام شیوه های که به قرون گذشته تعلق دارد، از خصوصیات برجسته چنین تفکری است." (6)

اگر قرار بود من نقدی به اعتراض در باره آن مقاله بنویسم چیزی جز همانی نیست که شما در بالا در مقاله خود نوشتید. رفیق سیاوش، من به اعتراض در گروه میل چیزی ننوشتم چون به نتیجه آن واقف بودم و شاید دیگرانی چون من کردند. ولی یازده نفر به همان دلیل که شما در بالا نوشتید به نصب آن در سایت اعتراض کردند و حتا علی خواست اگر آن را از سایت بر نمی‌دارید لاقول توضیحی بنویسید که همه ما موافق چنین مقاله‌ای نیستیم.

اما شما و "نوک تیز هرم" با چنین روش ماکیاولیستی (می شود از وسیله ناشایست برای هدفی شایسته سود جست) در مقابل "**خرد جمعی**" چه کردید؟

"به کمترین چیزی که چنین نگرشی با آن واقعی نمی گذارد، خرد جمعی است. چنین نگرشی در عین حال بدون این که به روابط افقی باور داشته باشد و چنین روابط و فرصت هایی را برای ارتقاء بحث و شفاف کردن رابطه به کار گیرد، دست به ایجاد ارتباطات شخصی می زند تا بتواند زمینه های حذف افرادی را که با آنان هم نظر نیستند را فراهم آورد" (6)

سایت "گفتگوهای زندان" خود را یک "رسانه آلترناتیو و شبکه" ای می‌داند و بنا بر گفته سیاوش محمودی از این سبک کار "استفاده از الفاظ به ظاهر رادیکال، پرونده سازی برای افراد، وارد زندگی خصوصی افراد شدن، شایعه پراکنی و خلاصه کلام استفاده از تمام شیوه های که به قرون گذشته تعلق دارد، از خصوصیات برجسته چنین تفکری است." (6) دوری می‌جوید. اما این کلمات و جملات: خرد جمعی، روابط افقی و شبکه‌ای و ..... بسیار زیبا تنها برای زینت بخشیدن صفحات در نظر گرفته شده است و در عمل این "رسانه آلترناتیو"، تحت سیطره "موش آبادی" "با هوش، مبارز، صاحب اندیشه و سازمانده" که با ظاهری طنز گونه به سرکوب مخالفین و منتقدین می‌پردازد، قرار گرفته است. حال این سوال در مقابل اعضای "شبکه گفتگوهای زندان" قرار می‌گیرد، آیا خرد جمعی و شبکه‌ای شما با پرونده سازی‌های "موش آبادی" در سایت "گفتگوهای زندان" برای مخالفین و منتقدین، مشکلی ندارد؟ آیا عملکرد شبکه‌ای شما در حیطه "رسانه آلترناتیو" بر سرکوب مخالفین و منتقدین استوار می‌باشد؟

3

### شبکه اجتماعی برای تحقق هدف مشخص یا "شبکه" ارتباطی برای سود جستن.

در تشکل شبکه اجتماعی برای تحقق هدف مشخص، عالی‌ترین مناسبات دمکراتیک بر آن حاکم است. این مجموعه بر مبنای ظرفیت‌های اعضایش، که بشکل مستقیم خود سازماندهی می‌کند و فقط یک ارگان تصمیم گیری دارد. مجمع عمومی، که همگان در آن حضور دارند نه فقط برای مشورت و بحث و بررسی بلکه برای **تصمیم‌گیری** و انتخاب مسئولینی که برای دوره معینی مجری تصمیمات این مجمع باشند تا در دوره های بعد دیگران جای‌گزین شوند. نقشمندی همگانی و نابودی هژمونی فرد حرف اول آن است.

آیا مجموعه "گفتگوهای زندان" و یا "کمیته برگزارکننده..." چنین مشخصه ای را دارد که بعد از 12 سال فعالیت، افرادی به تعداد انگشتان یک دست صحنه‌گردان آن هستند. همانی که در 2005 برنامه های گردهمایی را تنظیم

کرد و یا همانی که مجری برنامه بود، همان افراد در 2011 در یتبوری در صحنه بودند و از "150 نفری" که درگیر برگزاری این گردهمایی بودند چنین "استعدای" یافت نمی‌شد!!!

پرسیدنی است، آیا مجموعه ای که چنین عمل می کند، اساساً می تواند اعتقاد به کار شبکه ای به مثابه ساختار تشکیلاتی داشته باشد؟

اما شبکه نه بعنوان تشکل و تصمیم گیرنده بلکه بعنوان "شبکه ارتباطی وجود دارد" و شما هم به خوبی از آن سود جستید: "در واقع ضرورتی برای ایجاد ارتباطات افقی وجود ندارد، بلکه چنین شبکه ارتباطی وجود دارد و در بسیاری از عرصه ها عمل می کند. اما مهم این بود که چگونه میتوان از این پتانسیل در خدمت پروژه خودمان بهره گرفت و از این تکنولوژی و شبکه ارتباطات برای ایجاد شبکه ای بهره جست که در عمل اجتماعی انقلابی و در عین حال رادیکال دخالتهنگر [نه تصمیم گیرنده] باشد؟" (6)

[تاکید و کروشه از من است.]

رفیق سیاوش شما در نوشته تان اشاره ای به جنبش شبکه‌ای وال استریت داشتید که این روزها دارد بعنوان یکی دیگر از تجارب مبارزاتی زحمتکشان جهان برای ثبت به تاریخ سپرده می‌شود. ضروری است نقدی که از طرف نظریه پردازان چپ به این جنبش تاکنونی شده اشاره‌ای شود، مهم ترین آن: مدون نکردن چشم انداز مطالبات مبارزاتی خود. که آن هم نمی توانست چیزی کمتر از برچیدن بساط سرمایه داری باشد. بنا به نقیصه یاد شده با همه گسترده‌گی و دستاورد های ارزشمندش بی سرانجام رها می‌شود.

4

چرا چپ، چرا سوسیالیست ولی حاضر نیستید بر علیه نظم کنونی در عرصه زندان و شکنجه و اعدام در ایران حرکت اعتراضی را در کنار سایر وظایف، سازماندهی کنید. و یا اساساً چه برنامه ای می شود برای 4 میلیون ایرانی که در خارج از ایران در تبعید بسر می‌برند و امکان اعتراض به اعمال رژیم اسلامی در زمینه یاد شده بالا را دارند، می‌شود تدارک دید. نپرداختن به حرکت اعتراضی در عرصه بین المللی ماهیت چپ و سوسیالیست بودن شما را زیر یک علامت سؤال بزرگ می برد. به اهدافی که رفیق سیاوش در نوشته خود مدون می کند در زیر توجه کنید:

"اهداف کاملاً مشخص بود:

- افشای جنایات جمهوری اسلامی چه در عرصه داخلی (به ویژه برای نسلهای جدید و آینده) و چه در عرصه بین المللی  
- مستند سازی خاطرات و سرگذشت ها و نوشتن تاریخ زندان به دست خود زندانیان سیاسی و افرادی که در این زمینه متعهدانه قلم می زنند با تمام ابزارهای مدرن  
- ایجاد فضای مناسب برای تمامی کسانی که در این عرصه دست به فعالیت می زنند، که ارتباطاتشان را مستقل از کارهای روتین گردهمایی ایجاد کنند. و این که حتی حوزه فعالیت کار در زمینه زندان گسترش پیدا کرده و جمع های کوچکتر و بیشتری را حول خود سازمان دهد. چرا که در چارچوب اهداف گردهمایی، شکل گیری جمع های کوچک که با کسب ایده های جدید دست به کار مستقلی بزنند، نه تنها خلاف آن نبود، بلکه اتفاقاً به کار گردهمایی غنای بیشتری خواهد بخشید.  
- بررسی تاریخی، تحلیلی و نظری کلیه مسائلی که مربوط به وجود پدیده زندان و زندانی سیاسی است.

- تقویت و تشویق هنرمندان، پژوهشگران و نویسندگان برای گسترش هنر و ادبیات زندان" (6)

از این منظر است که جهت حرکت "گردهمایی سراسری" نه تدارک جنبش اعتراضی بر علیه دستگیری، شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی در حال حاضر بلکه یک مجمع آکادمیک پروژه ای راست، که "خصیصه «پروژه محوری» آن را برجسته می کرد. این پروژه در شکل خود بی شباهت به سمینارهای سالانه زنان در آلمان و یا بنیاد پژوهشها نبود." در صورتی که مسئله زنان یک مسئله اجتماعی است و موضوع زندانی سیاسی آشکارا و عربان در پی یک اعتراض به نظم حاکم شکل پیدا می‌کند و آن را به اهداف بالا تنزل دادن هیچ غرابتی با جنبش چپ و سوسیالیستی ندارد و بهتر است رفقا چون الگوی آینده خود یعنی "بنیاد پژوهشهای زنان" از چپ و سوسیالیسم دوری گزینید که هیچ نزدیکی با اهداف یاد شده بالا ندارد.

**چرا باید بر محور شعار "آزادی زندانیان سیاسی" جنبش اعتراضی را سازماندهی کرد.**

در چنین شرایطی که دیگر در جامعه ایران کوچکترین اثری از آزادیهای دموکراتیک موجود نیست، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی، دفاع از آزادیهای دموکراتیک است. دفاع از آزادی زندانیان و بلاگ نویس و سایر نویسندگان و مستند سازان در بند، یعنی دفاع از آزادی بیان و مطبوعات، دفاع از آزادی انقلابیون مبارز که بجرم عضویت و هواداری سازمانهای سیاسی به زنجیر کشیده شده اند، یعنی دفاع از آزادی احزاب، دفاع از کارگران مبارز که بجرم فعالیت در تشکل های مستقل کارگری در چنگال رژیم گرفتار شده اند، یعنی دفاع از آزادی تشکل و انجمنهای دموکراتیک، دفاع از دلیر زنان زندانی که بخاطر برچیدن ستم مضاعف آپارتاید جنسی رژیم سرمایه داری اسلامی به

بندشان می کشند، یعنی دفاع از آزادی زنان در جامعه و خلاصه دفاع از آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی یعنی دفاع از دستاوردهای مبارزات توده های زحمتکش. این موارد بخشی از آرمان ما سوسیالیست ها است. تحقق چنین آرمان هائی نه در سالن کنفرانسها بلکه در کف خیابانها با بسیج میلیونها ایرانی معترض تبعیدی که به دلایل یاد شده مجبور به ترک موطن و کاشانه خود شدند میسر می گردد.

20120106

[Gassemsol@hotmail.com](mailto:Gassemsol@hotmail.com)

زیر نویس

- (1) - قسمتی از گزارش مریم از اولین گردهمایی زندانیان سیاسی در گوتنبرگ در جولای 2003
- (2) - قسمتی از نوشته مزده ارسی در گروه میلی گفتگوها
- (3) - قسمتی از نوشته همایون ایوان در گروه میلی گفتگوها
- (4) - قسمتی از صحبت همایون ایوان در اتاق پالتاکی ایران پویش در باره گردهمایی چهارم
- (5) - قسمتی از مقاله خاوران: مخالفین چندبار اعدام می شوند؟ از همایون ایوانی
- (6) - [بگاهی به: روش سازماندهی در برگزاری گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران](#) ، سیاوش محمودی
- (7) - ویژه نامه گردهمائی از سایت "گفتگوهای زندان"
- (8) - ویژه سومین گردهمائی 2009 جلسه پالتاکی اتاق ایران گویش از سایت "گفتگوهای زندان"
- (9) - ویژه سومین گردهمائی 2009 اطلاعیه شماره یک از سایت "گفتگوهای زندان"
- (10) - [چهارمین گردهمائی زندانیان سیاسی در بوتوری](#)، کاری اعظیم، راه درازی در پویش (قاسم)
- (11) - از سایت "گفتگوهای زندان" ویژه اولین گردهمائی